

## مبانی مشروعیت حق حاکمیت مردم در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)

سید محمدرضا مرندی<sup>\*۱</sup>

روح‌الله جلالی اصل<sup>۲</sup>

### چکیده

**هدف:** فهم «اندیشه سیاسی امام خمینی» به‌عنوان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و به تبع آن، درک زیربنای فکری نظام سیاسی جدید در ایران پس از انقلاب اسلامی، از اهمیت والایی برخوردار است. جمهوری اسلامی، بر اساس دو رکن اسلامیت و جمهوریت بنا گردیده است. نوع نقش و جایگاه مردم در تعیین معادلات قدرت، امری مهم و مؤثر بوده و از این‌رو همیشه مورد منازعه اندیشمندان سیاسی بوده است. پرسش اصلی در این نوشتار این است که مبانی مشروعیت نظام سیاسی از دیدگاه امام چه بوده است.

**روش‌شناسی پژوهش:** نوع پژوهش ما در این نوشتار، بنیادی و بر اساس روش پژوهش تحلیلی است. **یافته‌ها:** برخی معتقدند که امام خمینی(ره)، نقش مردم در حاکمیت را مهم و ضروری اما بعد از تضمین اسلامیت آن، دانسته و برای مردم صرفاً نقشی در حد ایجاد مقبولیت و فعلیت قائل بوده است. برخی دیگر با توجه به برجسته کردن نظرات ایشان در خصوص تعیین‌کننده بودن رأی مردم، اراده مردم را موجب مشروعیت بخشی نظام سیاسی می‌دانند. در این میان برخی نیز معتقدند که امام خمینی(ره) مشروعیت حکومت را دارای دو رکن الهی- مردمی می‌داند که و بدون یکی و با وجود دیگری مشروعیت نظام سیاسی ناقص می‌ماند و به‌طور کامل محقق نمی‌شود.

**نتیجه‌گیری:** بررسی و مقایسه توصیفی نظرات مختلف و صریح امام خمینی(ره) گویای این سخن است که امام خمینی(ره) ضمن پذیرش «ولایت عامه فقها» قائل به مشروعیت دوگانه الهی- مردمی حکومت است.

**کلیدواژه‌ها:** امام خمینی، حاکمیت، مردم‌سالاری، مقبولیت، مشروعیت، مشروعیت دوگانه.

**Email:** marandi114@gmail.com

۱- استادیار گروه فقه سیاسی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده

مسئول)

**Email:** jalali5763@gmail.com

۲- دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی دانشگاه تهران

## مقدمه

عدم تبیین شفاف و صحیح نقش مردم به‌عنوان قدرتمندترین نیروی محرکه اجتماعی در تبیین نظری حق حاکمیت آنان در نظام جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند موجب ظهور مسائل حل‌نشده در تصمیم‌سازی‌های خرد و کلان حکومت گردد. در میان اندیشمندان سیاسی، بحث از نقش و جایگاه مردم در حاکمیت، اهمیت به‌سزایی داشته و این مؤلفه به‌عنوان یکی از ارکان مهم معادلات قدرت، مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما در دیدگاه‌های دینی که به تعیین‌کننده بودن عنصر «مشروعیت» به معنای مطابقت با شرع معتقدند، بررسی نقش و جایگاه مردم در حاکمیت از بُعد دینی دارای اهمیت مضاعفی است.

از آنجایی که حاکمیت نظام جدید در ایران دینی بوده و رهبری و قوانین آن اسلامی تعریف شده است، نقش مردم در نظام جمهوری اسلامی ایران در توجه به رکن مهم اسلام و تطابق نظام سیاسی با آن تفسیر می‌گردد. از یک سو نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران با هدایت و توجه به اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) به‌عنوان رهبر انقلاب، بنا نهاده شده و از سوی دیگر، اندیشه سیاسی ایشان در قالب اندیشه دینی و برگرفته از مبانی فقهی و کلامی شیعی تعریف می‌گردد و همچنین از آنجا که اندیشه امام، در کنش‌های سیاسی، نقطه اتکای بسیاری از گروه‌های سیاسی است و ایشان، خود، بنیان‌گذار نظام نوین سیاسی ایران هستند، لذا اولاً فهم درست اندیشه ایشان برای اثرگذاری بر مناقشات در این باب ضروری به نظر می‌رسد و ثانیاً از آن جایی که این اندیشه در قالب فراگیر اسلامیت تعریف می‌گردد جامعیتی قابل اعتنا برای بررسی دقیق پیدا می‌کند.

اما سؤال اینجاست که نقش و جایگاه مردم در حاکمیت و مشروعیت دینی نظام سیاسی از منظر ایشان چیست؟

برخی معتقدند که از منظر امام خمینی(ره)، بُعد اسلامیت نظام که متبلور در اصل ولایت فقیه است، اصل و پایه و سبب مشروعیت نظام است و بُعد جمهوریت و مردمی نظام، صرفاً برای فعلیت‌بخشی، کارآمدی و مقبولیت نظام سیاسی است. لازمه سخن این گروه این است که اگر بتوان با اقلیتی از مردم، حکومت را حفظ نمود، نظر اکثریت مخالف حکومت، هیچ تأثیری در مشروعیت حکومت ندارد. گروهی دیگر معتقدند که از آن جایی که امام خمینی(ره)، میزان را خواست و رأی مردم می‌داند پس حکومتی را که اکثریت مردم بخواهند، از نظر ایشان مشروع است. و گروه سومی بر این باورند که امام خمینی(ره) در عین پذیرش ولایت عامه فقها، قائل به مشروعیت دوگانه الهی - مردمی است و حکومتی را دارای مشروعیت می‌داند که متکی به دو رکن «مشروعیت الهی و مردمی» باشد.

پذیرش هر کدام از این نظریات لوازم خاص خود را در تعیین وظیفه متقابل مردم و حاکمان داشته و در باب حق تعیین سرنوشت سیاسی، کاملاً شرایط را دگرگون می‌سازد. در غالب پژوهش‌ها در این زمینه، به صراحت مشخص نمی‌گردد که لوازم پذیرفتن هر کدام از نظرات پیشین در مورد اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) چیست و به چه میزان مردم حق دخالت در امر حکومت و تعیین سرنوشت خویش را داشته و حاکم اسلامی تا چه میزان قادر است که نظر خود را بر نظر مردم در حکومت ترجیح دهد. به عبارت دیگر

این مسأله صریح بیان نمی‌شود که آیا کسی در صورت توان، حق دارد در حالی که مشروعیت مورد نظر شارع از لحاظ خصوصیات فردی را دارد، به زور بر مردمی که اکثراً او را نمی‌خواهند حاکم شده و بر آنان حکومت کند و آیا شارع مقدس به او اجازه چنین کاری را می‌دهد یا خیر؟

وجه نوآوری این پژوهش نسبت به پژوهش‌های مشابه این است که معمولاً در پژوهش‌ها اگر هم به نقش مردم در نظام سیاسی از دیدگاه امام و یا دیگر صاحب‌نظران پرداخته می‌شود صرفاً از جهت عملی و قانونی و به‌عنوان یک ارزش اجتماعی و اخلاقی است لکن در این پژوهش نقش مردم در اعطا یا اكمال مشروعیت دینی و فقهی به نظام سیاسی مورد توجه صریح قرار گرفته و استدلال می‌شود.

در این تحقیق بر آنیم که به این سوالات پاسخ داده و پس از بررسی اجمالی اختلافات، دقیقاً جایگاه مردم را در حق حاکمیت از منظر امام راحل مشخص سازیم.

## مفاهیم تحقیق

### مشروعیت

واژه مشروعیت در فارسی در قالب مصدر جعلی و صناعی از کلمه «مشروع» و منحصرأ در معنی مطابقت با شرع و حکم خدا به‌کار رفته (معین، ۱۳۸۸، فرهنگ فارسی یک جلدی: ۱۳۲۰ و عمید، ۱۳۶۴: ۱۳۰۰). اما در زبان عربی در قالب لفظ «شرعیّت» در معنایی عام‌تر از مفهوم «مشروعیت» در فارسی یعنی «قانونیت» نیز استعمال شده است (جبران مسعود، ۱۹۸۶م: ج ۲: ۵ و ۸۷). در زبان انگلیسی معادل این واژه کلمه Legitimacy قرار دارد. در فرهنگ‌های انگلیسی به فارسی برای این کلمه معادل‌های فارسی زیر به‌کار رفته است:

درستی، برحق بودن، حقانیت، قانونی بودن، روایی، حلالیت، حلال زادگی، مشروعیت (آریان‌پور، عباس؛ آریان‌پور، منوچهر، ۱۳۶۷: ۶۱۴) و اما واژه Legitimacy (مشروعیت) به‌عنوان یک اصطلاح در علوم سیاسی و حقوق دارای تعریف زیر است:

«یکی و یگانه بودن چگونگی به قدرت رسیدن رهبران و زمامداران جامعه (مقصود جامعه ملی یا کشور-ملت) با نظریه و باورهای همگان یا اکثریت مردم جامعه در یک زمان و مکان معین که نتیجه این باور، پذیرش حق فرمان دادن<sup>۱</sup> برای رهبران و وظیفه فرمان بردن برای اعضای جامعه یا شهروندان می‌باشد» (ابوالحمد، ۱۳۶۸: ۲۴۵).

بنابراین مشروعیت (اصطلاحی در علوم سیاسی) ناشی از هماهنگی عقیدتی و ارزشی میان شهروندان و حکومت‌کنندگان می‌باشد. این هماهنگی، امر اطاعت را آسان نموده، دولت را از کاربرد زور و تهدید به منظور تأمین فرمانبرداری بی‌نیاز ساخته و یا استفاده آن را به حداقل تقلیل می‌دهد. این نوع مشروعیت را می‌توانیم مشروعیتی با منشأ انسانی (مردمی) بدانیم.

اما مطابق تعاریف ارائه شده در خصوص مشروعیت مصطلح در علوم جدید (سیاست و حقوق)، ربطی میان معنی اصطلاحی آن و شرع (به معنی حکم خدا و دین) وجود ندارد بلکه آنچه از تعریف آن مستفاد می‌شود با واژه‌هایی همچون «مقبولیت»، «حقانیت» و «قانونیت» بیشتر منطبق به نظر می‌رسد. این در حالی است که واژه «مشروعیت» در علوم قدیم (علوم دینی) و نزد علمای دین در معنی «مطابقت با شرع و حکم دین» می‌باشد.

وقتی از مشروعیت‌بخشی رأی مردم با نگاه فقهی سخن می‌گوئیم منظورمان «حق» تعیین سرنوشتی است که خدا برای مردم قائل شده است و این امر، متفاوت با دخالت رأی مردم در شرایط فردی فقیه و حاکم است. به عبارت دیگر، رأی مردم موجب یا سالب عدالت، فقاہت، مدیریت و سایر صفات فردی فقیه که دین تعیین نموده است نمی‌باشد. از طرف دیگر اثبات حق انتخاب مردم، نافی تکلیف آنان در انتخاب حاکم مشروع نیست.

### حق

کلمه «حق» از جهت لغوی دارای دو معنای متفاوت است:

به معنای «حقیقت داشتن» و «درست بودن» که جمع آن «حقایق» و در نقطه مقابل آن «باطل» یا «نادرست» قرار می‌گیرد (معین، ۲۰۰۹: ۴۶۵).

به معنای «سزاواری و بهره‌مند بودن، و تملک داشتن» که جمع آن «حقوق» و در نقطه مقابل آن «تکلیف» مطرح می‌شود (همان).

که هر دوی این معانی در فقه و متون اسلامی به رسمیت شناخته شده و مشروع تلقی می‌شوند بدین صورت که حق در معنای اول تلازم بسیاری با «حق الله» و در معنای دوم با «حق الناس» دارد که هر دو از حقوق شرعی هستند.

حق و حقوق به معنای دوم دارای شقوق مختلفی است که از مهم‌ترین آن، تقسیم حقوق به عمومی و خصوصی است. در حقوق خصوصی، قواعد و مقررات تعیین حدود مرزهای عادلانه، تنظیم می‌گردد، به گونه‌ای که، منافع و مصالح افراد در برابر یکدیگر تأمین شود، اما حقوق عمومی، مربوط به قواعدی است که به‌طور مستقیم و محسوس نقش دولت و حکومت در آنها مطرح است و حدود اختیارات و وظایف حکومت و همچنین حقوق و تکالیف افراد در برابر آن می‌باشد. مانند حقوق بین‌الملل عمومی، حقوق اداری و حقوق اساسی (عمید زنجانی، ۲۰۰۴، ج ۱: ۲۸). اما حقوق اساسی قسمی از حقوق عمومی است که مرز میان قدرت دولت و حقوق ملت را متمایز می‌سازد و مجموعه‌ای از قواعد حقوقی است که - بر پایه‌ی جهان‌بینی و شناختی از انسان و جامعه، مشروعیت می‌یابد- و اهداف، حدود وظایف و اقتدارات حکومت را در برابر مردم را تبیین می‌نماید» (همان، ج ۱: ۲۹ و ۳۱).

### حاکمیت

حاکمیت را قدرت عالیّه تصمیم‌گیری، وضع قوانین و اجرای تصمیمات از طرف حکومت یک کشور تعریف کرده‌اند که در حقیقت، تجلی حکومت و بزرگ‌ترین عملکرد آن می‌باشد (علی بابایی، ۲۰۰۳: ۲۸۹). حاکمیت، قدرت فائده دولت در امر حکومت است. در نظام‌های دموکراتیک، حق حاکمیت از آن ملت است و قدرت حکومت از ملت و نمایندگان منتخب ملت ناشی می‌شود. در رژیم‌های استبدادی، پادشاه یا رئیس جمهور بدون توجه به رضایت و خواست اکثریت مردم، نظر خود را (غالباً به نام مردم و به این عنوان که مصلحت مردم را چنین تشخیص می‌دهند) اعمال و اجرا می‌کنند. بعضی از سلاطین در گذشته حق حاکمیت را از آن خدا می‌دانستند و به نام این که خود، نماینده‌ی خدا بر روی زمین هستند حکومت می‌کردند. مانند خلفای اموی و عباسی و سلاطین صفوی [و ظل‌السلطانی شاهان قاجار] (طلوعی، ۲۰۱۱: ۴۷۳). حاکمیت اصولاً به بُعد داخلی اعمال قدرت، اطلاق می‌شود اما برای بیان ساحت خارجی حاکمیت نیز عموماً واژه استقلال به کار می‌رود (مجیدی، ۲۰۱۰: ۴۹).

### مردم یا ملت

در تعریف «ملت» گفته شده که «مجموعه‌ی افرادی هستند که تحت حکومت یک قانون به سر می‌برند» (علی بابایی، ۲۰۰۳: ۶۲۲). شرط عمده‌ی تکوین هویت ملی پیدایش اراده‌ی باهم زیستن است. وجود تاریخ مشترک از دردها و رنج‌های همگانی و خاطرات مشترک عمومی و همچنین وجود اراده‌ی مشترک بین مردم به رغم تفاوت‌های فرهنگی و قومی و زبانی، ملت واحدی را شکل می‌دهد (همان). مقصود ما از مردم در اینجا همان ملت است.

### تبیین نظرات مختلف در مشروعیت دینی حکومت

سه دیدگاه کلی در باب ملاک مشروعیت فقهی نظام سیاسی قابل طرح است. اول، مشروعیتی که فقط از ناحیه مردم است و لاغیر. دیگری مشروعیتی که تنها از جانب خداوند است و لاغیر و سوم مشروعیتی که منبعث از دو رکن الهی و مردمی است.

مشروعیت نوع اول، یعنی پذیرش حق حکومت، تنها با در نظر گرفتن اراده ملت، مورد نظر ما نیست و هیچ فقهی چنین رأی و نظری ندارد که اگر حاکمیتی بر مبنای عدم عمل به مبانی اسلامی و یا در جهت خلاف آن بوده لکن دارای پشتوانه‌ی خواست اکثریت ملت برای حاکمیت و حکومت باشد، از مشروعیت فقهی برخوردار است. فقها به اجماع، حاکمیتی که بر خلاف قوانین اسلامی عمل کند را حاکمیت طاغوت می‌دانند (ستایش، صفری فروشانی، ۲۰۰۴، ج ۱ و ج ۲).

مشروعیت نوع دوم قائلین فراوانی دارد. بسیاری از فقها از باب «توحید تشریحی»، قائل به این امر هستند که یگانه منبع ایجاد حق و مشروعیت، خداوند می‌باشد و دخالت دادن سایر مشروعیت‌ها، شرک در توحید تشریحی است. آنها معتقدند معیار حق و باطل هرگز مردم نبوده و نیستند. این دسته از فقها معتقدند که حکومت منحصرأ امری الهی بوده و «حق الناس» نیست و ولی فقیه، وکیل مردم نیست که اذن آنان در

ولایت وی مؤثر باشد. لذا برای فقیه یک ولایت استقلالی قائل بوده و معتقدند اگر مردم ولی فقیه را نخواهند، دخالتش در امور غاصبانه نیست. در این نظر، نقش مردم نقشی جانبی است و تنها تأثیر آن، بسط ید حاکم و به فعلیت رساندن تمکن حاکم اسلامی می‌باشد. تا حدی که برخی از آنان لفظ «جمهوری» در نظام اسلامی ایران را از باب اضطرار و حکم ثانوی و برای جلب اعتماد عمومی، تطبیق با شرایط روز جهانی و حتی بدعت در حاکمیت اسلامی تعبیر و تفسیر نمودند (اخوان کاظمی، ۲۰۱۱: ۱۵۰ - ۱۶۳). از قائلین به این نظریه می‌توان به علامه وحید بهبهانی از فقهای بزرگ شیعه در قرن دوازدهم هجری، آیت‌الله مصباح یزدی، آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله محمدحسین لاله‌زاری (علامه تهرانی) و آیت‌الله محمد مومن و ... یاد نمود.

### مشروعیت دوگانه

برخی از اندیشمندان اسلامی، مشروعیت یک حکومت را دارای دو مبنای الهی و مردمی می‌دانند، به تعبیر دیگر قائل به مردم‌سالاری دینی هستند. یعنی از طرفی مردم حق دارند سرنوشت مورد نظر خویش را انتخاب کنند، چرا که حکومت‌ها گسترده‌ترین دخالت و تصرف را در شئون زندگی انسان‌ها و جامعه دارند و همان‌طور که در تعریف مردم‌سالاری دینی آمده است، در این نوع از نظام‌ها، چون مردم از ارکان نظام سیاسی هستند حق تعیین سرنوشت، از حقوق اساسی آنها تلقی می‌شود (پورفرد، ۲۰۰۹: ۸۲)؛ و کسی نمی‌تواند این حق را از آنان سلب کند، و از طرف دیگر، حکومت باید از لحاظ الهی هم مشروع باشد؛ به این معنا که حکومتی که حاکمیتش مبتنی بر قوانین شرع مقدس اسلام نباشد، مشروع نیست ولو همه‌ی مردم آن را بخواهند. نتیجه این‌که، از نظر این صاحب نظران، حکومتی مشروع است که هم بر پایه‌ی خواست و نظر اکثریت و هم بر پایه‌ی شرع مقدس اسلام، بنا گردیده باشد. به عبارت دیگر در صورت عدم پذیرش مردم، هیچ‌کسی حق حکمرانی نخواهد داشت و کسی با اجبار و اکراه نمی‌تواند زمام حکومت را به دست بگیرد. شهید مطهری این نظریه را «تئودمکراسی» توصیف می‌کند و آن را قابل انطباق با فقه شیعه و مانند انتخاب مرجع تقلید توسط عامه می‌داند (لک‌زایی، ۲۰۰۲: ۱۷۰). پس قائلین این نظر، ولایت فقیه را تبدیل به وکالت فقیه نمی‌کنند. از طرفی رضایت مردم، در «شرایط فقیه» و «سقوط تکلیف لزوم تبعیت از وی» نافذ نیست، اما از طرفی دیگر در «حق شرعی اعمال ولایت از سوی فقیه» نافذ است.

از نظر این افراد، این شراکت در مشروعیت، نه تنها شرک در توحید تشریحی نیست بلکه عین توحید تشریحی است، به این معنا که خداوند، مردم را در تعیین سرنوشت خویش، مختار (دارای حق انتخاب) دانسته است.

### مبنای مشروعیت نظام سیاسی از منظر امام خمینی(ره)

ابتدا باید این نکته مهم را در نظر داشت که نظرات امام خمینی(ره) دارای یک سیر تطور و با تغییراتی همراه بوده. لذا طبق رویه فقهی، در صورت تضاد، باید نظرات متأخر ایشان را مبنا قرار داد. مثلاً امام خمینی(ره) در ماه‌های منتهی به انقلاب و پس از پیروزی آن، قاطع‌ترین حامی تشکیل نظام سیاسی جدید ایران با

عنوان «جمهوری اسلامی» بوده‌اند اما در ابتدای نهضت در مباحث خود، حکومت اسلامی را متفاوت از حکومت جمهوری تعریف کرده و بیان می‌کنند که ما در حکومت اسلامی مجلس قانون‌گذاری نداریم بلکه به جای آن «مجلس برنامه‌ریزی» داریم (خمینی، بی‌تا: ۴۶).

#### امام خمینی(ره) و نظریه مشروعیت مردمی محض

بنابر نظرات صریح امام خمینی(ره)، مبنای مشروعیت نظام سیاسی از دیدگاه ایشان همانند اکثر فقها، صرفاً خواست اکثریت مردم نیست و ایشان تمامی مدل‌های موجود در عالم را که غیرمبتنی بر قوانین اسلامی و حاکمان اسلامی اداره می‌شوند شرک‌آمیز می‌دانند: «هر نظام سیاسی غیراسلامی، نظامی شرک‌آمیز است، چون حاکمش طاغوت است» (خمینی، بی‌تا: ۳۴).

بنابر نظر امام خمینی(ره)، رکن اصلی مشروعیت تمام امور در حکومت، الهی است:

«حکومت به جمیع شئون آن و ارگان‌هایی که دارد، تا از قِبَلِ شرع مقدس و خداوند تبارک و تعالی شرعیت پیدا نکند، اکثر کارهای مربوط به قوه مقننه و قضاییه و اجراییه بدون مجوز شرعی خواهد بود... و اگر بدون شرعیت الهی کارها را انجام دهند، دولت به جمیع شئونه، طاغوتی و محرم خواهد بود» (خمینی، صحیفه امام، ۲۰۰۶، ج ۱۷: ۱۳۳).

#### امام خمینی(ره) و نظریه مشروعیت الهی محض

امام در کتاب بیع در بحث ولایت فقیه می‌فرماید:

«لازم است که فقها اجتماعاً یا انفراداً برای اجرای حدود و حفظ ثغور و نظام، حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر اگر برای کسی امکان داشته باشد، واجب عینی است، و گرنه واجب کفایی است. در صورتی هم که ممکن نباشد ولایت ساقط نمی‌شود، زیرا از جانب خدا منصوبند» (خمینی، ۲۰۰۹: ۵۲ و ۵۳).

توجه به این نکته ضروری است که از مطلب فوق ضرورت و تکلیف تشکیل و فعلیت حکومت اسلامی توسط فقها استنباط می‌شود نه «حق تحمیل فقیه جامع‌الشرایط به مردم». همان‌گونه که در همان کتاب، امام بیان می‌کند: «اقامه حکومت و تشکیل دولت اسلامی بر فقیهان عادل، واجب کفایی است. بنابراین اگر یکی از فقیهان زمان به تشکیل حکومت توفیق یافت، بر سایر فقها لازم است که از او پیروی کنند» (خمینی، ۱۹۸۶: ۳۳).

در جای دیگر ایشان بیان می‌کنند که: «حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون، فرمان و حکم خداست. قانون اسلام، یا فرمان خدا، بر همه - افراد و دولت اسلامی حکومت تام دارد- همه افراد از رسول اکرم(ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند، همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن نبی اکرم(ص) بیان شده است» (خمینی، بی‌تا: ۴۷).

این مطلب نیز نافی بحث مورد نظر ما نیست و ما نیز به دنبال اثبات حق مردم از منبعی جز قانون و فرامین الهی نیستیم و در واقع برآنیم که حق تعیین سرنوشت را از همان فرامین الهی مورد نظر امام راحل

استنباط کنیم. ضمن این که در اینجا صراحتی بر عدم حق تعیین سرنوشت مردم از سوی امام وجود ندارد؛ سایر نظرات امام خمینی(ره) نیز، نافی نظریه «ثبوت حق مردم در حاکمیت» نیست.

### بررسی نظرات امام خمینی(ره) در خصوص حق شرعی حاکمیت مردم

مردم در اندیشه امام خمینی(ره) جایگاه والا و ویژه‌ای دارند به صورتی که در سخنان ثبت شده ایشان ۲۷۳۵ بار از واژگان مردم و ملت استفاده شده است (فوزی، ۲۰۰۹: ۱۴۲). از این رو باید بررسی نمود که این توجه به مردم از سوی امام از چه باب و مبنایی بوده است.

### حق تعیین سرنوشت

یکی از مسائلی که موجب می‌شود برخی از فقها برای مردم، سهم و حقی در مشروعیت قائل نباشند، مسأله التزام به توحید تشریحی است. لذا مخالفین نظریه مشروعیت مردمی، معتقدند که اگر برای مردم در مشروعیت سهمی قائل شویم، این امر به توحید تشریحی ضربه می‌زند. برای بررسی باید در این مورد، قائل به تفصیل شویم:

### حق قانون گذاری

حق قانون گذاری از سوی مردم در عرض قوانین الهی، به دلیل منافات داشتن با «توحید تشریحی»، مورد قبول فقها و همچنین امام خمینی(ره) نمی‌باشد. امام خمینی(ره) در این خصوص معتقد است که «رأی اشخاص حتی رأی رسول اکرم در حکومت و قانون الهی هیچ گونه دخالتی ندارد. همه تابع اراده الهی هستند» (خمینی، بی تا: ۴۸). بنابراین از نظر ایشان، مردم هیچ گونه حق و مشروعیت بخشی در تدوین قوانینی که مخالف شرع مقدس اسلام باشند را ندارند.

اما بالاترین اصل در حقوق اساسی و اداری کشورها اصل «حاکمیت قانون» است و در واقع حاکمیت عبارت است از قدرت عالیّه تصمیم گیری و وضع قوانین و اجرای تصمیمات از طرف حکومت یک کشور (علی بابایی، ۲۰۰۳: ۲۸۹). پس حق تعیین سرنوشت در نوع «حاکمیت قانون»، رابطه‌ای ناگسستنی با حق مردم در خصوص تعیین حکومت و حاکمیت می‌یابد. لذا امام خمینی(ره) دخالت در قانون را فقط در تبعیت از اراده الهی مشروع می‌داند، اما اعتبار تحمیل آن را برای حکومت، مشروط به تأیید آرای عمومی بیان می‌کنند؛ چنان که ایشان در باب رأی مردم به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان می‌کنند: «برای این که این جمهوری اسلامی را پیاده کنیم و رأی از مردم [بگیریم] تقاضا کنیم از مردم که رأی بدهند به جمهوری اسلامی؛ و همه هم آزادند اما شما هدایت‌شان کنید. الزام نیست که بروید مأمور بگذارید» (خمینی، صحیفه امام، ۲۰۰۶، ج ۶: ۳۲۷).

ایشان در فرمان بازنگری قانون اساسی بیان می‌کنند که: «هیئتی را ... تعیین نمودم که پس از بررسی و تدوین و تصویب موارد و اصولی که ذکر می‌شود، تأیید آن را به آراء عمومی مردم شریف و عزیز ایران بگذارند» (ملک افضل اردکانی، ۲۰۱۲: ۳۳). در واقع اگر مردم این بازنگری در قانون اساسی را تأیید نکنند، اعمال این قانون، مشروعیت نیافته و رد شده تلقی می‌شود.



ایشان در خصوص حق مردم در قانون‌گذاری و «اعتبار» مجلس برای قانون‌گذاری می‌گویند: «مجلس مؤسسان اگر اعتبار دارد برای این است که [این] مجلس، مبعوث از ملت است» (خمینی، صحیفه امام، ۲۰۰۶، ج ۸: ۱۷۳).

### حق انتخاب حکومت و حاکم

برخی معتقدند که حق تعیین سرنوشت و عدم تحمیل هر نوع حکومتی حتی حکومت الهی بر مردم، بر اساس ادله شرعی، امری لازم است،<sup>۱</sup> یعنی اعتقاد و التزام به توحید تشریحی، موجب اثبات حق انتخاب برای مردم است که تبلور این مسأله در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به تصویب ده‌ها مجتهد منتخب مردم و به امضای امام خمینی<sup>۲</sup> رسیده است در اصل ۵۶ بدین شکل آمده است که:

«حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این «حق الهی» را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند».

امام خمینی(ره) در رد مشروعیت حکومت‌های طاغوتی دو دلیل را ذکر نموده است: یکی مغایرت با اسلام و دوم نفی حق شرعی حکومت بدون اتکاء به آرای مردم:

«اساساً سلطنت، نوع حکومتی است که متکی به آرای ملت نیست، بلکه شخصی به زور و سرنیزه بر سر کار می‌آید و سپس مقام زمامداری را در خاندان خود به صورت یک حق قانونی بر مبنای توارث بر مردم تحمیل می‌کند» (خمینی، صحیفه امام، ۲۰۰۶، ج ۵: ۱۷۳). مفهوم مخالف این عبارات، مؤید مشروعیت مردمی در کنار مشروعیت الهی است که «تحمیل فقیه جامع‌الشرایط» را رد می‌کند، کما این که امام خمینی(ره) در تعریف دیکتاتوری بیان می‌کند: «دیکتاتوری این است که برخلاف مسیر ملت، برخلاف رأی ملت، یک چیزی به زور گردن ملت بگذارند» (خمینی، صحیفه امام، ۲۰۰۶، ج ۹: ۵۲۸).

امام خمینی(ره) حق تعیین سرنوشت را از حقوق اساسی مردم می‌دانند که به موجب آن، هر ملتی باید سرنوشت خود را خودش تعیین کند (خمینی، صحیفه امام، ۲۰۰۶، ج ۳: ۲۰۴)؛ ایشان معتقدند: «از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد. طبیعی است که چون ملت ایران بیش از نود درصد مسلمانند، باید این حکومت بر پایه‌های موازین و قاعده اسلامی بنا شود» (خمینی، صحیفه امام، ۲۰۰۶، ج ۴: ۳۶۷).

۱. شهید بهشتی در این خصوص معتقد است: بر طبق مبانی اسلامی در عصر ما (غیبت معصوم) حکومت زمامدار و حاکم، صرفاً باید سمت و قدرت خویش را از آراء مردم بگیرد. کسی حق دارد زمامدار مردم باشد که برگزیده مردم یا لاقبل پذیرفته مردم و مورد حمایت مردم باشد. بر طبق مبانی اسلام، هیچ‌کس حق ندارد که ولایت، قدرت و زمامداری خودش را بر مردم تحمیل کند (حسینی بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، ۱۳۹۰: ۱۹). آیت‌الله خامنه‌ای نیز در این خصوص می‌فرماید: «هیچ‌کس حق ندارد بر مردم حاکمیت داشته باشد؛ مگر آن که دارای معیارهای پذیرفته شده باشد و مردم او را پذیرفته باشند» (پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۰/۱۱/۱۳).

۲. امام خمینی: «این قانون اساسی که تحت نظر علما و کارشناسان اسلام تهیه شد موجب نگرانی بعضی اشخاص هست و من هیچ نگران نیستم. قانون اساسی صحیح است» (خمینی، صحیفه امام، ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۱۷۵).

ایشان در بدو ورود به ایران و هنگام تشکیل حکومت اسلامی اظهار می‌کنند: «حق شرعی و حق قانونی و حق بشری ما این است که سرنوشتمان دست خودمان باشد» (خمینی، صحیفه امام، ج ۵: ۱۰).  
ایشان سه اصل حکومت اسلامی را این گونه بر می‌شمرند:

«در زمان رضاخان این سه اصل اسلامی در امر حکومت پایمال شد، اول اصل لزوم عدالت در حاکم اسلامی و دوم اصل آزادی مسلمین در رأی به حاکم و تعیین سرنوشت خود و سوم اصل استقلال کشور اسلامی از دخالت اجانب و تسلط آنها بر مقدرات مسلمین. و اگر در آن روز برای احیای این سه اصل اسلامی اقدام شده بود، کار به اینجا نمی‌کشید» (خمینی، صحیفه امام، ج ۵: ۳۲۵).  
از منظر امام خمینی (ره) «بالجمله، حکومت، حکومت اسلام و مردم است؛ و مجلس از مردم است، و رأی نیز از آن مردم است؛ و احدی تحت فرمان مقام یا مقاماتی نیست» (خمینی، صحیفه امام، ج ۲۰۰۶، ۱۸: ۳۳۶).

ایشان در خصوص حق سیاسی ملت اظهار می‌کنند: «ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی به ملت‌مان بکنیم. و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم. خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملت‌مان یک چیزی را تحمیل بکنیم» (خمینی، صحیفه امام، ج ۲۰۰۶، ۱۱: ۳۳).

ایشان در سخنرانی خود در مدرسه فیضیه قم می‌گویند:  
«لکن همه‌ی مردم در آرا آزاداند. وقتی رفتارند اعلام شد، رأی من حکومت جمهوری است، «جمهوری اسلامی» است. هر کس، هر کس که تبعیت از اسلام دارد، جمهوری اسلامی باید بخواهد. لکن، تمام مردم آزادند که آرای خودشان را بنویسند و بگویند، بگویند که ما رژیم سلطنتی می‌خواهیم، بگویند که ما برگشت محمدرضا پهلوی می‌خواهیم؛ آزادند! بگویند که ما رژیم غربی می‌خواهیم؛ جمهوری باشد، لکن اسلام نباشد!» (خمینی، صحیفه امام، ج ۶: ۲۷۷).  
امام خمینی (ره) در تاریخ ۲۶ دی ماه ۱۳۶۶، در پاسخ به استفتاء نمایندگان ایشان در دبیرخانه‌ی مرکزی ائمه‌ی جمعه که می‌پرسند، «در چه صورت، فقیه جامع‌الشرایط بر جامعه‌ی اسلامی ولایت دارد؟» بیان می‌کنند:

«ولایت، در جمیع صور دارد لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدراسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین» (خمینی، صحیفه امام، ج ۲۰۰۶، ۴۵۹).

در جای دیگر، ایشان می‌فرمایند: «خود ملت میزان است. مجلس مؤسسان اگر «اعتبار» دارد برای این است که مجلس مبعوث از ملت است. خود ملت حق ندارد رأی بدهد، لکن وکیل ملت حق دارد؟! این چه غلطی است! خود من حق ندارم تصرف بکنم در مالهم، وکیل من حق دارد؟! ... وکلا برای این حق دارند که وکیل شما هستند، و الا چه حقی دارند؟ یک نفر چه حقی دارد برای ۳۵ میلیون جمعیت رأی بدهد؟ پنجاه نفر - ششصد نفر چه حقی دارند برای یک ملت ۳۵ میلیونی رأی بدهند؟ این حق برای این است که شما

می‌خواهید رأی بدهید. رأی شماست. میزان؛ رأی ملت است. ملت یک وقت، خودش رأی می‌دهد. یک وقت، یک عده‌ای را تعیین می‌کند که آنها رأی بدهند: آن در مرتبه دوم صحیح است. و آلاً مرتبه اول، حق مال خود ملت است. شما خون دادید، حقوقدانان برای شما تکلیف معین کنند؟! خودتان باید تکلیف معین کنید. شما می‌دید، همین ملت، همین مردم محروم... اینها باید رأی بدهند. بهانه‌ها را کنار بگذارید؛ از خدا بترسید؛ با ملت شوخی نکنید؛ رأی مردم را هیچ حساب نکنید؛ مردم را به حساب بیاورید» (خمینی، صحیفه امام، ۲۰۰۶، ج ۸: ۱۷۳).

در توضیح این نظریه می‌توانیم به پیام امام خمینی (ره) به مناسبت آغاز به کار مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی ایران در سال ۱۳۵۸ اشاره کنیم که با استناد به خواست مردم و جمهوریت، اسلامیت نظام و وضع قوانین مطابق با آن را این چنین توجیه می‌کنند:

«ملت ما ... در فراندوم بی‌سابقه و اعجاب‌آور، با اکثریت قریب به اتفاق به «جمهوری اسلامی» رأی دادند و دولت‌های اسلامی، رژیم و دولت ایران را به عنوان «جمهوری اسلامی» به رسمیت شناختند. با توجه به مراتب فوق، قانون اساسی و سایر قوانین در این جمهوری باید صددرصد براساس اسلام باشد و اگر یک ماده هم برخلاف احکام اسلام باشد، تخلف از جمهوری و آراء اکثریت قریب به اتفاق ملت است. بر این اساس هر رأی یا طرحی که از طرف یک یا چند نماینده به مجلس داده شود که مخالف اسلام باشد، مردود و مخالف مسیر ملت و جمهوری اسلامی است و اصولاً نمایندگانی که بر این اساس انتخاب شده باشند و کالت آنان محدود به حدود جمهوری اسلامی است و اظهار نظر و رسیدگی به پیشنهادهای مخالف اسلام یا مخالف نظام جمهوری خروج از حدود و کالت آنها است» (بی‌نام، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۹۸۵، ج ۱: ۵).

ایشان در نامه به آیت‌الله مشکینی رئیس وقت مجلس خبرگان رهبری می‌نویسند:

«من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط «مرجعیّت» لازم نیست. مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند. اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومت‌شان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی‌منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است» (خمینی، صحیفه امام، ۲۰۰۶، ج ۲۱: ۳۷۱).

به عبارت دیگر به نحوی دلیل نافذ بودن حکم ولی فقیه به خواست مردم نیز گره زده می‌شود. ایشان در خصوص حق اعمال نظر مردم ولو بر خلاف مصلحتشان، به نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌فرمایند: «اکثریت هر چه گفتند، آرای ایشان «معتبر» است، ولو... به ضرر خودشان باشد. شما ولی آنها نیستید که بگویید که این به ضرر شماست. ما نمی‌خواهیم [اجبار] بکنیم ... آن مسیری که ملت ما دارد، روی آن مسیر راه بروید، ولو عقیده‌تان این است که مسیری که ملت رفته خلاف صلاحش است. خب، ملت می‌خواهد این طور بکند، به «ما و شما» چه کار دارد؟ خلاف صلاحش را می‌خواهد. ملت رأی داده؛ رأیی که داده متّبع است» (خمینی، صحیفه امام، ۲۰۰۶، ج ۹: ۳۳۴).

شاید ابتدا تصور شود خطاب امام فقط وکلای ملت است، که امام به آنان گوشزد می‌کند شما ولی ملت نیستید (در حالی که امام، خود در جایگاه ولی است)، اما در ادامه که ایشان از تعبیر «ما و شما» استفاده می‌کند نشان از عدم جواز تحمیل از سوی کل سران حکومت است. این در حالی است که ایشان حتی با فرض عدم تشکیل حکومت، منصب فقها در این زمینه را به قوت خود باقی دانسته و آنان را صاحب ولایت بر امور مسلمین از بیت‌المال گرفته تا اجرای حدود حتی بر نفوس مسلمین می‌داند (خمینی، ۱۹۸۹، ج ۲: ۵۱۵ - ۵۱۷).

#### حق مردم پس از تشکیل حکومت

آیا اگر حق ایجاد حکومت اسلامی را بر مبنای خواست اکثریت مردم مشروع بدانیم، تداوم آن را نیز می‌توانیم بر مبنای خواست اکثریت جامعه بدانیم؟ یعنی آیا اگر بتوان با اقلیت موافق امروز، اکثریت مخالف را سرکوب کرد و حکومتی الهی را که قبلاً با اتکا به خواست اکثریت ملت بر سر کار آمده را تداوم بخشید؟ این امر مشروع است؟

#### حق نظارت بر حاکمیت

اصولاً نظارت بدین منظور صورت می‌پذیرد که نظام سیاسی از وضع موجود به وضع مطلوب هدایت شده و به عبارتی دیگر، از مرحله «بودن» به مرحله «باید» برسد. از همین روی برخی نظارت را فعالیتی دانسته‌اند که به مقایسه بین بودها و بایدها می‌پردازد (ایزدهی، ۲۰۱۱: ۱۳۷).

امام خمینی (ره) مردم را در جامعه اسلامی بنابر وظیفه‌ای که شرع برگردن آنان قرار داده مکلف به نظارت واقعی و جدی بر حاکمان و اصحاب قدرت دانسته و برخلاف حکومت‌های توتالیتر و تمامیت‌خواه که عملاً مردم را فاقد حق انتقاد نسبت به حاکمیت می‌دانند، آنان را دارای حق و تکلیف متقابل با حکومت و حاکم اسلامی می‌دانند:

«الآن مکلفیم ما، مسئولیم، همه‌مان، همه‌مان مسئولیم، نه مسئول برای کار خودمان؛ مسئول کارهای دیگران هم هستیم «کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ» همه باید نسبت به همه رعایت بکنند. همه باید نسبت به دیگران. مسئولیت من هم گردن شماست؛ شما هم گردن من است. اگر من پایم را کج گذاشتم، شما مسئولید اگر نگویید چرا پایت را کج گذاشتی؟ باید هجوم کنید، نهی کنید که چرا؟» (خمینی، صحیفه امام، ۲۰۰۶، ج ۸: ۴۸۷).

ایشان در جای دیگر، نقش مردم را صرفاً یک نقش نصیحتی ندانسته و برای آنان نقش نظارتی که منجر به عمل و مجاز به استفاده از قوه قهریه باشد قائلند:

«این مسأله مهم است و آقایان توجه کنند همه و همه ملت موظفند که نظارت کنند بر این امور. نظارت کنند اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن. مسأله، مسئله مهم است. همه ملت موظفند به این که نظارت داشته باشند در همه کارهایی که الآن مربوط به اسلام است. اگر دیدند که یک کمیته خدای نخواستہ بر خلاف مقررات اسلام دارد عمل می‌کند، بازاری باید اعتراض کند؛ عرض بکنم که کشاورز باید اعتراض کند؛ معممین و علما

باید اعتراض کنند. اعتراض کنند تا این کج را راست کنند. ... الان وقت این است که همه اینها مواظبت کنند خودشان [را]. مواظبت کنند در این که یک قدم کج نگذارند؛ و اسلام را حفظ کنند. صورت اسلام را آن طوری که هست نشان بدهند. و اگر خدای نخواستہ یک کسی پیدا شد که یک کار خلاف کرد، اعتراض کنند مردم؛ مردم همه به او اعتراض کنند که آقا چرا این کار را می‌کنی. در صدر اسلام هست که عمر وقتی که گفت -در منبر بود- که اگر من یک کاری کردم شماها چه بکنید. یک عربی شمشیرش را کشید گفت ما با این شمشیر راستش می‌کنیم. باید این طور باشد. باید مسلمان این طور باشد که اگر -هر که می‌خواهد باشد، خلیفه مسلمین و عرض بکنم هر که می‌خواهد باشد- اگر دید پایش را کنار گذاشت، شمشیرش را بکشد که پایت را راست بگذارد» (خمینی، صحیفه امام، ۲۰۰۶: ج ۸، ۵ و ۶).

#### تداوم امور بنا بر نظر اکثریت مردم

امام خمینی(ره) یک ماه قبل از پیروزی انقلاب در پاسخ به سؤال خبرنگاری که از ایشان می‌پرسد: شکل این «جمهوری» (جمهوری اسلامی مورد نظر امام خمینی) چگونه خواهد بود؟ پاسخ می‌دهند:

«در این حکومت به‌طور قطع باید زمامداران امور، دائماً با نمایندگان ملت در تصمیم‌گیری‌ها مشورت کنند و اگر نمایندگان موافقت نکنند، نمی‌توانند به تنهایی تصمیم‌گیرنده باشند» (خمینی، صحیفه امام، ۲۰۰۶، ج ۵: ۴۳۵).

بنا بر نظر امام خمینی(ره)، حق تعیین سرنوشت هر ملت فقط در زمان «حال»، معیار است. به عبارت دیگر اگر ملتی سرنوشتی برای خود تعیین کرد در زمان خودش «حق» داشته است که چنین سرنوشتی را برای خود تعیین کند، اما تعیین این سرنوشت به معنای تداوم آن برای ملت‌ها و نسل‌های متغیر بعدی نیست. ایشان در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ می‌گوید:

«و اگر سلطنت رضا شاه فرض بکنیم که قانونی بوده، چه حقی آنها داشتند که برای ما سرنوشت معین کنند؟ هر کسی سرنوشتش با خودش است. مگر پدرهای ما ولی ما هستند؟ مگر آن اشخاصی که در صد سال پیش از این، هشتاد سال پیش از این بودند، می‌توانند سرنوشت ملتی را که بعدها وجود پیدا می‌کند آنها تعیین بکنند؟ این هم یک دلیل که سلطنت محمدرضا سلطنت قانونی نیست. علاوه بر این، این سلطنتی که در آن وقت درست کرده بودند و مجلس مؤسسان هم ما فرض کنیم که صحیح بوده است، این ملتی که سرنوشت خودش با خودش باید باشد در این زمان می‌گوید که ما نمی‌خواهیم این سلطان را. وقتی که اینها رأی دادند به این که ما سلطنت رضا شاه را، سلطنت محمدرضا شاه را، رژیم سلطنتی را نمی‌خواهیم، سرنوشت اینها با خودشان است. این هم یک راه است از برای اینکه سلطنت او باطل است» (خمینی، صحیفه امام، ۲۰۰۶، ج ۶: ۱۱).

#### نتیجه‌گیری

از نظر امام خمینی(ره)، حق تعیین سرنوشت از سوی مردم، حقی خداداد و الهی است. لذا اصل «عدم وجود حق تحمیل فقیه جامع‌الشرایط» و هر الگوی حکومتی دیگری بر مردم، اصلی غیرقابل انکار در منظومه فقهی-سیاسی ایشان می‌باشد. با این توضیح که مردم در این که چه کسی مسلط و حاکم بر جان و مالشان

گردد و چه قوانینی را از باب قواعد کلی و عام حاکم سازد، حقی خدادادی دارند اما در مشروعیت‌بخشی به ویژگی‌های فردی فقیه و قوانین شرعی و الهی حکومت، صاحب حق نیستند.

هیچ کس، چه در ایجاد و چه در تداوم حکومت اسلامی و ملزومات آن، حق تحمیل بر مردم را ندارد و همواره حکومت اسلامی بایستی دارای «مشروعیت دوگانه» به معنای الهی و مردمی باشد. از طرفی اثبات حق نظارت برای مردم از سوی امام‌خمينی(ره)، نشان از آن دارد که تشخیص مردم در ادامه شرایط حاکم و حاکمان، داری اثر ایجابی و سلبی بر مشروعیت حکومت است. به عبارت دیگر عدم رعایت این حق موجب ضمان و حق‌الناس می‌گردد.

## References

- Akhavan Kazemi, Bahram (2011). *Absolute Vilayat-e Faqih from Imam Khomeini's Perspective* (Stability or Theoretical Transformation), Tehran, Islamic Revolutionary Documentation Center Publications. (In Persian)
- Ali Babaei, Gholamreza (2003). *Arash Political Culture*, Tehran, Ashian Publications. (In Persian)
- Amid Zanjani, Abbasali (2004). *An Introduction to Political Jurisprudence, A Review of the Generalities and Principles of Constitutional Law*, Tehran, Amirkabir Publications. (In Persian)
- Fawzi, Yahya (2009). *Imam Khomeini's political thought*, Qom, Maarif Publishing Office. (In Persian)
- Hosseini Beheshti, Sayyed Mohammad (2011). *Theoretical Foundations of the Constitution*, Tehran, Boqah Publications, Fourth Edition. (In Persian)
- Izdehi, Sajjad (2011). *Imam Khomeini Political Jurisprudence*, Tehran, Orouj Publishing. (In Persian)
- Karbalaee Pazouki, Ali (2014). *Religious Democracy in Nahj al-Balagheh*, Tehran, International Publishing Company (affiliated to the Islamic Propaganda Organization). (In Persian)
- Khaleghi, Ali (2007). *The Legitimacy of Power from the Viewpoint of Imam Khomeini*, Tehran, Orouj Publishing. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (1986). *The duties and powers of the Supreme Leader*, (translation of the issue of the Supreme Leader from the book Al-Baia), Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (1989). *Kitab al- Baia*, Tehran, Imam Khomeini Publishing House. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (2006). *Sahifa-e-Imam*, Tehran, Orouj Publishing, Fourth Edition. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (2009). *Vilayat-e Faqih, Islamic Government*, Tehran, Imam Khomeini Publishing House, 17th edition. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (Dateless). *Discovering Secrets*, Placeness, Untitled (In Persian)

- Khomeini, Ruhollah (Dateless). *Vilayat-e Faqih and Jihad-e- Akbar*, Tehran, Saeed Publications. (In Persian)
- Lakzaei, Najaf (2002). *Political Thought of Ayatollah Motahhari*, Qom, Boostan-e-ketab. (In Persian)
- Majidi, Mohammad Reza (2010). *Introduction to the Constitution of the Islamic Republic of Iran*, Qom, Maarif Publishing Office. (In Persian)
- Malek Afzali Ardakani, Mohsen (2012). *Brief Constitution and Introduction to the Constitution of the Islamic Republic of Iran*, Qom, Maarif Publishing Office. (In Persian)
- Pourfard, Massoud (2009). *Religious Democracy*, Qom, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, third edition. (In Persian)
- Satayesh, Rahman; Safari Foroushani, Mohammad Kazem and Neamatollah (2004), *Islamic government in the thought of Shiite jurists*, two volumes, Tehran, Expediency Council, Strategic Research Center. (In Persian)
- Tolouei, Mahmoud (2011). *Comprehensive Political Culture*, Tehran, Alam Publishing, Fourth Edition. (In Persian)
- Untitled (1985). Detailed minutes of the deliberations of the Assembly of the final review of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, Tehran, Publications of the General Department of Cultural Affairs and Public Relations of the Islamic Consultative Assembly. (In Persian)
- Untitled (2017). *Proceedings of the International Conference on People's Rights and Religious Government*, three volumes, Tehran, Orouj Publishing Institute. (In Persian)